



<http://www.arianafghanistan.com>



برلین - ۳۰ آگست ۲۰۱۸

خلیل الله معروفی

## به کهنه خود بساز، که نو دیگران گران است

وجوه تمایز و تفارُق "فارسی ایران" با "دری افغانستان"

### بخش دوم: تمهید

(قسمت دوم)

در قسمت اول این بخش، نظر دانشمندان افغان را در مورد پیدایش زبان دری تقدیم نمودم، که نظر به آن این زبان از مادر اوستا زاده شده است. درین قسمت، که قسمت باقیمانده بخش دوم میباشد، اولاً نظر دانشمندان ایران را درین باره از نظر میگذرانیم و سپس نکات دیگر مربوط به موضوع:

بد نیست، نظر دانشمندان حاحینظر ایرانی را در زمینه از مقاله دیگرم زیر عنوان "زبان دری یا فارسی دری" - مؤرخ ۹ سپتمبر ۲۰۰۶ و منتشره پورتال "افغان جرمن آنلاین" - نیز بخوانیم:

«داکتر محمود افشار یزدی - مؤلف کتاب سه جلدی "افغان نامه" - که تتبعات بسیار در مورد تاریخ و زبان در افغانستان کرده است، در "پیش سخن" کتاب "تاریخ و زبان در افغانستان" اثر نجیب مایل هروی چنین آرد:

«... چون اکنون صحبت ایران و افغانستان در میان است و زبان فارسی دری رایجترین زبانها در هردو کشور است، عنان سخن را مخصوصاً بدان سو می کشانیم، زیرا متأسفانه کسانی در افغانستان پیدا شده اند که به مبارزه با آن برخاسته اند.

نخست میخوام بدانم، که آیا زبان دری متعلق به خود افغانستان است یا بر آن از خارج تحمیل شده است. سپس، آیا گسترش آن در آنجا به سود ملت و کشور افغان است یا به زیان آن....

این زبان در درجه اول زائیده و پرورش یافته افغانستان است، نه ایران، اما استان های ایران هم بعد از خراسان (افغانستان قدیم - شرح از من است) یکی پس از دیگری، با راهگشائی شعراء و نویسندگان، زبان و لهجه محلی را کمابیش رها کرده و زبان دری خراسان را برگزیدند، به طوری که چند صد سال بعد تر در شیراز و گنجه و شروان هم زبان ادبی شد، و مولوی بلخی و دیگران آن را به آسیای صغیر و دولت عثمانی سوغات بردند....

در کتاب حاضر، که به خامه یک نفر دانشمند افغانی نوشته شده، گاهی بعض کلمات و اصطلاحات یا جملاتی هست که در ایران مصطلح نیست ولی برای ما شیرین و گوشنواز و دلپذیر است. به همین جهت ما آنها را در چاپ نگاه داشتیم و بعض از آنها را خودمان هم در نوشته های خود به کار برده و می بریم، تا کم کم دو لهجه فارسی و دری

بهم نزدیکتر شوند. شاید برخی از آنها در بعضی از نقاط ایران از جمله خراسان کنونی که همسایه افغانستان است، در لفظ عامه رواج داشته باشد.» (صفحات ۸ تا ۱۱ "تاریخ و زبان در افغانستان" اثر نجیب مایل هروی، چاپ موقوفات افشار، تهران، ۱۳۶۲)

داکتر پرویز ناتل خانلری استاد زبردست "پوهنتون تهران" در صفحه ۲۹۳ "تاریخ زبان فارسی" خود گوید:

«دری افغانستان: دری نام یکی از دو زبان رسمی افغانستان است. این کشور که قسمت عمده آن گهواره ادبیات گرانبهای فارسی بعد از اسلام بوده است، بی شک یکی از شریکان بزرگ و وارثان بحق این فرهنگ وسیع و عمیق است و زبانی که به طور مطلق دری خوانده میشود، در حقیقت جز ادامه همان فارسی دری نیست که رابعه بنت کعب و دقیقی و عنصری بلخی و سنائی و سید حسن غزنوی و عبدالحی گردیزی و خواجه عبدالله انصاری هروی و ناصر خسرو قبادیانی و دهها امثال ایشان با همکاری بزرگان دگر این سرزمین پهناور، بنیاد گذاشته و به کمال رسانیده اند.»

و در صفحه ۳۷۰ همین کتاب چنین آرد:

«در دوران پیش این نواحی از مرکز ادبی ایران، یعنی خراسان، دور بودند و به این سبب فارسی دری هنوز در میان عموم طبقات رواج و انتشار نیافته بود. گویش های متعدد محلی در هر قسمت، زبان عامه مردم بود و تنها کسانی، که اهل علم و ادب بودند، فارسی دری را می آموختند و در آثار دیوانی و اداری و علمی و ادبی به کار میبردند، اما کسان در خانه و بازار به گویش محلی خود متکلم بودند. بنابراین فارسی دری زبان مادری و طبیعی ایشان نبود و تنها از راه درس خواندن این زبان را می آموختند.»

و در صفحه ۲۹۱ در مورد زبان "تاجیکی" گوید:

«این زبان همان زبان فارسی دری است با اندک تفاوتی در واژگان و چگونگی ادای بعضی از واکها...» (جلد اول "تاریخ زبان فارسی" اثر داکتر پرویز ناتل خانلری، چاپ چارم، نشر نو، تهران، ۱۳۶۹)

تا اینجا آنچه به پیدایش زبان دری ارتباط میگیرد. و حالا باز از مقاله "ورود لغات بی‌مورد و ناباب در زبان دری" نکات ذیل را، که با این گفتار ربط مستقیم میگردند، نیز نقل کنم:

«همین حالا تعداد لغات عربی دخیل در فارسی ایران، به مراتب بیشتر است، نسبت به دری ملک ما. حدوداً پنج سال پیش (۱۰ سال به حساب امروز که ۳۰ اگست ۲۰۱۸ است) در هفته نامه "امید"، مقالتی نشر کردم، زیر عنوان «سَرگی و دیرپائی لغات و اصطلاحات در فارسی دری». درین مقاله عملاً نشان داده شد، که دری افغانستان نسبت به فارسی ایران از بسا جهات اصیل‌تر مانده و در آن لغات و اصطلاحاتی را میتوان یافت، که در نظم و نثر ده قرن پیش هم رایج بوده اند. کسانی، که بر زبان دری تسلط دارند و دری هر دو کشور را از نگاه علمی مقایسه کرده میتوانند، میدانند، که گپ از چه قرار است. (این مقاله همین حالا در آرشیف خلیل‌الله معروفی در AA-AA قابل دسترس است) ادبای بزرگ و استادان زبردست زبانشناس ایران، بر این نکته وقوف دارند و در زمینه متفق القول اند. این بدان معناست، که دری مملکت ما باید سرمشق و مرجع تقلید ایرانیان و فارسی ایران قرار گیرد، و نه عکس آن. در عمل متأسفانه حالت کاملاً معکوس است:

ایرانیان هرگز نمیکوشند لغات اصیل دری را، که در ملک ما زنده و گویا و پای‌برجای مانده اند، در زبان گفتار و تحریر خود به کار بندند. من، که با ایران و ایرانیان بسیار در تماس بوده ام و دوست و همدرس و همکار ایرانی هم

بسیار دارم، و ایرانیان از جمله بهترین دوستان من هستند، هیچ گاه ندیده ام، که یک ایرانی بکوشد، به سبب ما گپ بزند و لااقل از لغات سره دری ما استفاده نکند. "غرور کاذب" ایرانیان این اجازه را به ایشان نمیدهد، چون ایشان حدس میزنند، که مرکز ثقل زبان و ناف جهانند. البته انصافاً باید اذعان کنیم، که ایرانیان از نگاه زبان و آنچه بدان پیوند میگیرند، مستقل اند و وابستگی به غیر ندارند و همین نکته است، که ایشان را تا این حد "مغرور و خودبین" ساخته است.

در قطب دیگر افغانان قرار دارند، که میخواهند همه بونه و چونه و زیره و پودینه فارسی ایران را در کلام و قلم خود به کار بندند. بعض افغانان پای را فراتر گذاشته و حین مواجهه و تماس و داد و ستد با ایرانیان، نه تنها اصطلاحات خاص فارسی ایران را استعمال میکنند، بلکه اکثر کلمات عربی را به اقتفاء از تلفظ نادرست ایرانیان، غلط تلفظ مینمایند و یا، که با لهجه ایرانی گپ میزنند. علت این «از خود کشی و بیگانه پرستی» در چیست؟؟؟.

اگر ما با ایرانیان همان طور گپ بزنیم، که با خود، یقین دارم، که ایشان سخن ما را میفهمند و افهام و تفهیم کاملاً صورت میگیرد. همان قسمی، که وقتی یک ایرانی به رقم خود گپ بزند - که همیشه میزند - سخنانش را کلاً درک میکنیم و یا مقصدش را در مییابیم. یک نفر انگلیس هم هرگز نمیکوشد، که حین افهام و تفهیم با یک امریکائی، اصطلاحات انگلیسی امریکائی را به کار بندد و یا دهان خود را امریکائی امریکائی بسازد....»

چه باک دارد، که نقاط مرتبط با موضوع را ازین مقاله، ولو مستقیماً از "دری و فارسی" بحث نمیکند، نیز نقل کنم:

«حال، که سخن از انگلیس و انگلیسی به میدان آمد، باید دنبالش کنیم، چون بعض کسان - چنان، که از نوشته های مکررشان بر می آید - بدین فکرند، که انگلیسها و امریکائیان، گویا عین گنجینه لغوی دارند و یا، که لغات مخصوص و اصطلاحات یکدیگر را هم به کار میبرند. پیش ازین، که در زمینه تبصره ای بکنم، از دو نویسنده و درامه نویس زبردست انگریزی، که اصلاً از ایرلند بودند، نقل قولهایی میکنم:

آسکار وایلد Oscar Wilde گوید :

The English have really everything in common with Americans, except of course, language.

ترجمه: انگلیسها و امریکائیان در واقع همه چیز مشترک دارند، البته به استثنای زبان.

و جارج برنارد شا George Bernard Shaw گفته:

England and America are two countries, separated by the same language.

ترجمه: انگلستان و امریکا دو مملکتی ست، که از طریق عین زبان، از هم فرق میشوند.

اگر گفته های ماندگار این دو نویسنده براننده انگلستان، مبالغه آمیز و طنزگونه هم جلوه کند، یک چیز را به صراحت میرساند و آن این، که زبان انگلیسی این دو مملکت از هم بسیار فرق دارد و هم این، که زبان انگلیسی در همه جای یکسان نیست!!!

به شکل تکرار حسن بهتر است گفته شود، که زبان متشکل از سه دستگاہ است، که از جمله دستگاہهای دستوری و صوتی آن در تمام قلمرو هر زبان یکسان و یا تا سرحد کُل یکسان است. آنچه در نقاط مختلف قلمرو یک زبان متفاوت

بوده می‌تواند، همانا دستگاه لغوی و گنجینه لغات آن است. یعنی در قلمرو هر زبان، محدوده‌های مختلف سیاسی و جغرافیایی، گنجینه‌های متفاوت لغوی دارند. در قلمرو هر زبان، دو نوع لغات و کلمات را تفکیک می‌کنیم:

– یکی لغات عام، که در تمام قلمرو زبان به کار می‌روند، ولو با لهجه‌ها و تلفظ‌های متفاوت. این لغات فراگیر شاید نود (۹۰) درصد تمام لغات همان زبان را دربر بگیرد.

– دیگر لغات خاص هر منطقه، هر کشور، هر شهر و حتی هر ناحیه، مخصوص خود گویندگان همان نواحی است و در ساحات دیگر متداول نمی‌باشند. چنین لغات را "اصطلاحات" گویند. این قاعده برای تمام زبانها صادق است و برای زبان انگلیسی هم. زبان یک پدیده اجتماعی است و مطابق رشد و انکشاف هر اجتماع، تحول می‌پذیرد. متحول‌ترین قسمت هر زبان، همانا گنجینه لغات آن است. یعنی دستگاه لغوی هر زبان است، که از همه بیشتر دستخوش دگرگونیها می‌گردد. پس نمی‌توان توقع کرد، که زبان انگلیسی در جوامع مختلف و متفاوت، عین انکشاف و تحول را پذیرفته باشد. اگر دو مملکت بزرگ انگلیسی زبان، یعنی انگلستان و اتازونی را مد نظر بگیریم، می‌بینیم که در عین زمانی، که هر دو انگلیسی‌گپ می‌زنند و افهام و تفهیم شان به انگلیسی است، اما تمام مشخصات زبانشان باهم یکی نیست. از همین خاطر به صورت عام دو انگلیسی داریم، یکی انگلیسی امریکائی و دیگری انگلیسی بریتانیائی یا انگلیسی انگلیسی(انگلستان). تا زمانی نچندان دور از امروز، قاموسهای انگلیسی در مورد کلمات خاص مینوشتند: «اصطلاح امریکائی»

می‌گذریم ازین، که امریکائی‌ان در ترتیب نوشتن بعض کلمات، اصلاحاتی وارد کرده اند و صرف و نحو انگلیسی ایشان با گرامر انگلیسی انگلستان، اندک اختلافاتی دارد. البته علاوه از انگلیسی امریکائی و انگلیسی انگلستان، میتوان از انگلیسی آسترلیا و نیوزیلند، انگلیسی جنوب آسیا و انگلیسی افریقای جنوبی، به حیث اشکال مختلف انگلیسی نیز، نام برد. اگر اطالت کلام مانع نگردد، میتوان این بحث را هنوز هم دنبال کرد و گسترش داد....»

بعد ازین سیر و گذر در عالم زبان و ترتیب پیدایش و پرورش و شیوع "زبان دری"، می‌رویم به اصل مطلب:

در زمانه ما، که زمانه آزادی اطلاعات – خصوصاً اطلاعات انترنتی و صوتی و تصویری است – متأسفانه تلاشهای پیهم صورت می‌گیرد، تا نحوه شیرین دری ما را دگرگون ساخته و "یوسف مصری" ما را به "زر ناسره" بفروشند. تلویزیونهای به اصطلاح "آزاد" افغانی، درین مسیر رول بسیار منفی و تخریبی را بازی میکنند. رژیم منحنط، زورگوی و شووینست ایران، که "تسلط بر منطقه" را در طاق جبین خود حک کرده است، پولهای گزاف را به مصرف میرساند و تعدادی از به اصطلاح "فرهنگیان افغانی" را به حیث "اجیر و دانه‌خور" به خدمت خود در آورده است، تا به دهلش برقصند و دار و ندار فرهنگی و زبانی ما را در باد و برباد کنند.

سه سال پیش (به حساب امروز ۳۰ اگست ۲۰۱۸، سیزده سال پیش)، یکی از دوستان<sup>۱</sup> صمیم، که نویسنده و شاعر است، ضمن صحبت تلفونی از ماورای بحار، با اشاره با این طرز دید و فعالیت من، برایم گوشزد کرد:

«فکر نمی‌کنین، که شما با این طرز‌العمل در نهایت تنها بانین؟؟؟»

برایش گفتم:

<sup>۱</sup> – مراد آقای "داکتر صبورالله سیاه‌سنگ" است، که در آن وقت مقیم شهر Regina "ریجاینا"ی کانادا بود.

«چیزی را، که از آن متیقن هستم، عرضه میکنم، ولو مورد قبول یک نفر هم، قرار نگیرد!!!»

از آن زمان سه سال تخت (به حساب امروز، سیزده سال تخت) گذشت و من مقالات فراوانی در زمینه نوشته و در سایتهای انترنتی - خصوصاً در پورتال خود ما "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" - نشر کردم. و با مسرت باید اضافه کنم، که سخنانم نه تنها به "گوشه‌های کر" مواجه نگردید، بلکه طرفداران سرسخت نیز پیدا کرد. کلوخی را، که به میدان انداختم، باعث گردید تا دیگران دُرّ و گوهر خود را عرضه نمایند. کلوله برفی را، که لول داده بودم، اینک به برفکوچی بس سهمگین مبدل گشته است؛ و ازین کار خود خرسند و شادمان هم هستم!!!

با همین اطمینان و اعتقاد، اینک سلسله مقالاتی را پیش کشیده و تقدیم رهروان "روشنایی خودی" میکنم؛ رهروانی، که از "ظلمات بیگانه" به فرسنگها و به مانند "جند از بسم الله" میگریزند؛ و به رهروانی، که مثل "به کهنه خود بساز"، که نو دیگران گران است"، مورد تأیید شان قرار دارد!!!

آرزومندم، که این ابتکار، افکار آماده را برانگیخته و به انکشاف کار وادارد. درین خصوص کاملاً بجای است، اگر باری از وطنداران عزیز "پشتونویس" خود نیز صمیمانه تمنا کنم، تا عین کار را در عرصه زبان دیگر رسمی و ملی ما؛ یعنی زبان ارجمند "پشتو" نیز انجام دهند؛

**البته اگر این راه و روش را درست میپندارند!!!**

